



**صد سال تلاش
برابری طلبانه
بشریت**

رقص جلاد؛

تسلیم بازی کثیف جمهوری اسلامی نشوید!

هشدار به مردم آزادیخواه، احزاب، نهادها، سازمانهای اپوزیسیون

جمهوری اسلامی پرده دوم و کثیف تر سرکوب دانشجویان آزادیخواهی و برابری طلب را شروع کرده است. ظاهرا دستگیری و شکنجه برای مرعوب کردن انسان هائی که تنها جرمشان مبارزه با استعمار و نابرابری است کافی نبوده، در هراس از رزمندگی و عمق جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، تعرض جدید و بازی کثیف دیگری را شروع کرده است. این که در دنیای امروز جمهوری اسلامی و دولت چین، در مشارکت با یکدیگر، یکی از پیچیده ترین سیستم های کنترل اینترنت را بکار گرفته اند از دانسته های رایج است. شواهد زیادی وجود

صفحه ۲



**رهایی زن، رهایی انسان
در گرامیداشت هشت مارس**

در آستانه روز جهانی زن، هشت مارس، جهان همچنان از زن ستیزی این یادگار عصر جاهلیت و توحش، این دمل چرکین عصر بربریت قرون وسطی، زنج میبرد. هنوز در سراسر جهان، دختر متولد شدن اکثریت نیمی از جمعیت کره خاکی، به همراه خود موقعیتی فرودست تر، بی حقوق تر، بی دفاع تر، محروم تر، حاشیه ای و غیر مهم، غیر جدی و وابسته به مرد، را به همراه دارد. و دلیل همه این محرومیت ها، تفاوت ها و تبعیض ها، تصادف و شانس تولد با جنسیت "زن" است. هنوز کنترل، توهین، تبعیض، خشونت دائمی توسط نزدیکان، بردگی خانگی، تجاوز، فقر و فحشا، بیکاری و بی خانمانی، ارعاب، شکنجه، و قتل دختران و زنان بیگناه تحت عنوان دفاع

صفحه ۷

در صفحات دیگر

- شلاق زدن کارگر، تعرض به آزادی و معیشت و حرمت و کرامت انسان. کورش مدرسی صفحه ۵
- نیروی امید (سخنرانی رحمان حسین زاده در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری عراق) صفحه ۳
- در حمایت از "روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایران" صفحه ۸
- حمله به دانشجویان بازی حکومت اسلامی با آتش صفحه ۴

ساعات بخشی تلویزیون پرتو

۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۲ تا ۳ بعد از ظهر،
ماهواره هات برد، کانال ۶

نشریه مزب کمونیست کارگری- پرتو
مکتبیست هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفوانید و به دوستان فهد معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

**ستون اول
آریاشهر صدایی از اعماق**

ضرب و شتم دختر جوانی توسط نیروهای انتظامی در آریا شهر تهران به فاصله چند دقیقه به اعتراضی توده ای علیه رژیم اسلامی تبدیل شد. مردم معترض با شعارهای "علاف کردید ما را از ۵۷ تا حالا" و "نمیخواهیم، نمیخواهیم، حکومت اسلامی نمیخواهیم" تنفر خود را از جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی اعلام کردند. بعد از گذشت یک هفته از این اتفاق سرکار پاسدارهای رژیم از نیروهای ناجا و مراکز اطلاعاتی آنها زبان گشوده و این ماجرا را حرکتی از پیش سازمان داده شده و با برنامه از جانب نیروهای سر به صهیونیسم دانسته اند. فعلا از تلاش ناشیانه و نه چندان جدید فرماندهان ناجا و وصل کردن اعتراض بر حق مردم علیه حکومت اسلامی به اسرائیل و ... میگذریم که این شگرد قدیمی آنها برای توجیه اعمال خود و برای توجیه دستگیری و زندان مردمی است که با صدای بلند اعلام میکنند حکومت اسلامی را نمیخواهند. اگر در سالهای ۶۰ سران جمهوری اسلامی میتوانستند، قتل و کشتار مردم را با وصل کردن اعتراض بر حق آنان به صهیونیسم و دست خارجی و از اینگونه اراچیف توجیه کنند، امروز دیگر این فرمایشات حتی نیروهای ناجا را هم به شور نمی آورد. این تلاشها امروز نه تنها کسی را به اعمال و جنایت سران رژیم متوهم نخواهد کرد، بلکه حتی در صفوف نیروهای خود رژیم هم به چیزی جز ترس و نگرانی از قدرت مردم و اپوزیسیون، از آینده تاریکی که در انتظار حکومت اسلامی است نخواهد انجامید. صدای رسای مردم آریاشهر و اعلام انزجار از حکومت اسلامی، اعلام تنفر از اسلام و قوانین و نمایندگان خدا بر زمین، آتشی است در اعماق جامعه که روزی کل جمهوری اسلامی را به کام نابودی خواهد کشاند. اعتراض بر حق مردم و جوانان آریاشهر و دفاع آنان از دختری جوان که مورد به حرمتی قرار میگیرد، صدای میلوها زن به بی حقوقی، زن آزاری و حکومت مذهبی است که ایران را به جهنمی برای آنان تبدیل کرده است. این صدای جوشیدن آتشفشانی است که سالیان سال است که



→ رقص جلا؛

دارد که دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، بخصوص طی یکسال گذشته، بر ارتباطات اینترنتی فعالین سیاسی، اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون تمرکز کرده است و در موارد بسیاری به چت ها و مکالمات و یا مبادلات ای میلی "کشف" (رمز نشده) دست یافته است.

بعلاوه در دوره اخیر اولین فشار در بازجویی معطوف به بدست آوردن پاسوردهای ای میل ها و آی دی های برنامه های چت مختلف اینترنتی از دستگیر شدگان و همچنین دست یابی به کامپیوترهای آنان بوده است. کم تجربگی امنیتی بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی باعث شده است که دسترسی جمهوری اسلامی به این ای میل ها، به این آی دی های چت و یا به کامپیوترهای مورد استفاده آنان به دسترسی به بایگانی ای از مکاتبات، پیام ها و چت ها منجر گردد.

جمهوری اسلامی برای کشیدن شکستن مقاومت زندانیان اخیر در کنار سبانه ترین و وحشیانه ترین شکنجه ها از این اطلاعات استفاده کرده است. با اتکا به آنچه که از این طرق بدست آورده است وانمود کرده که از رفت و آمدها، مکالمات، و جلسات خبر

دارد، همه اعتراف کرده اند و مقاومت بی فایده است. این اما، تنها پرده اول نمایش جمهوری اسلامی است.

پرده دوم نمایش کثیف جمهوری اسلامی با القای این شبهه در میان زندانیان شروع میشود که اطلاعاتی که جمهوری اسلامی از طریق کنترل اینترنت و یا دسترسی به بایگانی ای میل ها و چت ها بدست آورده است را "نفوذی ها" در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده اند. اطلاعات جمهوری اسلامی بدین ترتیب تلاش دارد وسیعا تخم بد دلی، شک، بدبینی و سوءظن به یکدیگر را در میان فعالین سیاسی و اجتماعی بکارد. این یورش مستقیم جمهوری اسلامی به روحیه انقلابی و شور مبارزاتی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. هدف این توطئه کثیف تعرض مستقیم به روحیه، اراده و وجدان همه آزادیخواهان است. هدف این تعرض نه تنها جوانان و فرزندان اسیر ما در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی بلکه همه مادر بیرون از زندان هستیم.

باید هشیار بود!
تا آنجا که به جنبه امنیتی مربوط است باید در مقابل امکانات جاسوسی اینترنتی جمهوری اسلامی تدابیر لازم را اتخاذ کرد. در این رابطه کمیته تشکیلات کل کشور حزب حکمتیست متعاقبا

روش های خنثی کردن امکانات جمهوری اسلامی در این زمینه را منتشر خواهد کرد. اما این هنوز جنبه مهم قضیه نیست. مهمتر این است که در مقابل نقشه توطئه گرانه جمهوری اسلامی باید از حرمت و شخصیت جنبش نوپای آزادیخواهی و برابری طلبی ایران، از چپی که دارد زیر با فشار قتل عام های متعدد کمر راست میکند و از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع کرد. افتادن به این دام، شایعه پراکنی، دامن زدن به سوء ظن و بد دلی و ایجاد فاصله عاطفی میان صف انقلابیون در بیرون و داخل زندان خواسته یا ناخواسته همکاری با جمهوری اسلامی است.

صف ما، صف انسانیت، صف بردگان مزدی نظامی است که جمهوری اسلامی پاسبان آن است. نباید اجازه داد جمهوری اسلامی اینجا هم جای قربانی و دژخیم را تغییر دهد، نباید اجازه داد که سر سوزنی در صف انقلابیون در بیرون و داخل زندان شکاف ایجاد کند. نباید بازیگر این بازی شد! نباید با این آهنگ رقصید! این رقص دژخیم است!

بایستید از حرمت و کرامت همه این جنبش دفاع کنید. در مقابل این سرمایه گذاری بر عقب ماندگی و بر جهل به صورت تمام این رژیم از بالا تا پائین تف بیندازید.

بگویند ما فریب شما را نخواهیم خورد!

باید این توطئه جمهوری اسلامی برای ایجاد فضای تردید و شک را شکست و آن را به اتحاد عمیقتر و شور بیشتر مبارزه علیه این دستگاه کثیف تبدیل کرد. باید تمام جوانان و دانشجویان چه آنان را که در بند هستند و چه کسانی که آزاد شدند را در حمایت گرفت. نباید گذاشت که رژیم با اعتراف گرفتن زیر شکنجه شخصیت این عزیزان را برای خود و دوستانشان خرد کند. باید تمام نفرت را به رژیم برگردد. یکبار برای همیشه باید به کارائی این روش ها برای این جانین پایان داد.

جمهوری اسلامی ننگ بشریت است. به نیروی طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران این رژیم را به همانجائی که به آن تعلق دارد، یعنی زیاله دان تاریخ روانه خواهیم کرد و فرزندان لایق خمینی و لاجوردی و خلخالی و حاج داود و آیت الله گیلانی را به سزای اعمال کثیف شان خواهیم رساند.

زنده باد آزادی زنده باد برابری
زنده باد حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست
۶ اسفند ۱۳۸۶ - ۲۵ فوریه

آریاشهر صدایی از اعماق

در جریان است و روزی اسلام و حکومتش را همراه کل ناجا و مراکز شکنجه و زندانش به کام مرگ میکشاند. اعتراض جوانان و مردم در آریاشهر نفرت جمع شده در سینه میلیونها زن و مردی است که به بربریت اسلامی و حکومت آپارتاید جنسی معترضند و دیگر حاضر به سکوت نیستند. این صدای نسلی است که به میدان آمده است و توقع انسان امروز را از زندگی فریاد میزند خود دارد. این اعتراض نسل جوانی است که حاضر نیست بیش از این تحمل

زن ستیزی و حکومت آپارتاید جنسی را بکند. که حاضر نیست فقر و محرومیت و بی حقوقی را بیش از این تحمل کند. اما این صدا و این اعتراض امروز دیگر با صف مستقل خود، سر راست و بی توهم در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده است. این بخشی از اعتراض نسل جوان است که با صدای بلند در ۱۳ آذر اعلام کرد "دانشگاه پادگان نیست"، اعلام کرد "آزادی و برابری" میخواهد. این صدای جنبشی است که شهر به شهر از تهران، تا مشهد و شیراز و سنجند و یزد و اصفهان و تبریز و ... در جریان است و بیش از این تحمل

"حکومت اسلامی نمیخواهیم" آرزوی نه تنها جوانان آریاشهر بلکه دهها میلیون زن و مردی است که برای به گور سپردن حکومت اسلامی لحظه شماری میکنند.

اعتراض جوانان آریا شهر تهران، بیان امیال میلیونها زن و مردی است که به چیزی کمتر از رقتن جمهوری اسلامی قانع نیستند. این صدای نسلی است توقع انسان قرن ۲۱ را از زندگی خود دارد، که برای خدا و نمایندگان زمینی آن پیشیزی ارزش قائل نیست. این صدایی از اعماق جامعه ایران است که هر روز از گوشه ای شنیده میشود.

بربریت اسلامی و حکومت دزدن و زد آزادی را ندارد. این صدای مردمی است که به زندانی کردن رهبران جنبش آزادیخواهی مردم ایران از دانشگاه تا مدرسه و مراکز کارگری و شهر و محله معترض است.

اگر این نیرو سازمان پیدا کند، اگر این نیرو از کارخانه تا دانشگاه و محله به هم وصل شود، اگر رهبران و سازمان دهندگان آن از آریا شهر تا دانشگاه شیراز و شرکت واحد و دانشگاه تهران دست در دست هم بگذارند، آنوقت جمهوری اسلامی و سرکار پاسداران ناجا خواهند فهمید دنیا دست کیست. آنوقت میدانند شعار

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

نیروی امید

(خلاصه ای از سخنرانی رحمان حسین زاده در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری عراق)



رفقای عزیز، نمایندگان و حاضرین در کنگره چهارم

از جانب رهبری، کادرها و اعضای حزب حکمتیست برگزاری کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری عراق را تبریک میگویم. برای ما هیئت رهبری حزب حکمتیست یعنی من و رفقا صالح سرداری و اسد گلچینی بسیار جای خوشحالی است که در این کنگره حضور داریم. ما مفتخریم که امروز و در این سالن در کنار کمونیستهایی هستیم که هدایت جنبش آزادی و برابری و پایان دادن به استثمار انسان و دفاع از حقوق انسان در سراسر عراق سرلوحه برنامه و سیاستشان است.

رفقا!

ابتدا میخواهم بر دو موضوع تاکید بگذارم. اول: در این جامعه وجود صف متشکل کمونیستها و همه کسانی که در این حزب و در سازمانها و نهادهای مدافع انسان و حق طلب در کنار حزب کمونیست کارگری گرد آمده اند، اهمیت بسزایی دارد. این حزب و این صف در جامعه ای پرچم بی اما و اگر دفاع از حقوق انسان را به عهده گرفته است که با تاسف فراوان قتل و کشتن انسان به پردرآمدترین شغل و کسب و کار روزمره تبدیل شده است. کشتن انسان در این جامعه برای بسیاری از جریانات "بیزنس" است. کشتن انسان برای بعضی ها به سوژه "هنر و کمدی و طنز" تبدیل شده است. شب گذشته، حیرت زده یک برنامه به اصطلاح کمدی تلویزیونی را دیدم، که ارسال گلوله و نامه تهدید به قتل یکی از شهروندان بغداد توسط افراد نقابدار مسلح، سوژه "طنز و کمدی" برنامه

مورد اشاره بود. این صحنه های تراژیک را به عنوان کمدی به جامعه ارائه میکنند. واقعیت تلخ اینست که در اینجا کشتن انسان از حیات آن ذی قیمت تر است. خودتان روزانه شاهدید، شهروندان این جامعه را از کودک تا بزرگ سال می ربایند و در مقابلش از ۷۰ هزار تا ۱۰۰ هزار دلار پول طلب میکنند. اگر این مبلغ پرداخت نشود، به سادگی به زندگی فرد اسیر پایان میدهند. اما با چهار هزار دلار میتوان زندگی تمام سال آن فرد را تامین کرد. همه جریانات حاضر در عراق و دارو

هم شعله وراست. در همین رابطه میخواستیم دومین تاکنیم را بگذارم که ما متوجه ایم تک تک شما رفقا و تشکیلاتهایی که نمایندگان شما را به عهده دارید در چه شرایط سختی به فعالیت کمونیستی مشغولید. متوجه ایم در چه شرایط ناهمواری افتخار برافراشتن پرچم رهایی انسان را به دست گرفته اید. به همین دلیل همیشه تاکید داشته ایم که در سناریوی سیاه عراق تنها روزنه امید حزب کمونیست کارگری عراق است.

رفقا!

اجازه بدهید در این بخش از صحبتها توقعات و انتظاراتمان را از این کنگره و جهت گیریهای آن مطرح کنیم:

- فکرمیکنم توافق داشته باشیم که در بطن تحولات پیچیده

در بطن تحولات پیچیده کنونی حزب کمونیست کارگری و سازمانهای حزبی آن میتواند اهرم اصلی متحد و متشکل کردن کارگر و توده معترض مردم در مسیر احیای اراده و امید جامعه باشد. دوره آینده میتواند دوره گسترش سازمانهای حزبی ما در محیط کار و زندگی، در شهرها و محلات و کارخانه و کارگاه و دانشگاه و مدرسه و هر مکانی که انسان معترض نیاز به اتحاد و تشکل را احساس میکند، باشد.

کنونی حزب کمونیست کارگری و سازمانهای حزبی آن میتواند اهرم اصلی متحد و متشکل کردن کارگر و توده معترض مردم در مسیر احیای اراده و امید جامعه باشد. دوره آینده میتواند دوره گسترش سازمانهای حزبی ما در محیط کار و زندگی، در شهرها و محلات و کارخانه و کارگاه و دانشگاه و مدرسه و هر مکانی که انسان معترض نیاز به اتحاد و تشکل را احساس میکند، باشد. دوره آینده، دوره گسترش حزب و سازمانهای حزبی، دوره استحکام و انسجام آن و توقع ما اینست دوره ای باشد که در هر شهر و محله و کارخانه و دانشگاه و کوی و برزن حزب ما، سازمانها و کمیته های حزبی ابزار متحد و متشکل کردن اعتراض و مبارزه و همه انسانهای آزادیخواه جامعه باشند.

دسته های وابسته به آنها از به اصطلاح دولت مرکزی تا دارودسته های وابسته به ارتش آمریکا و القاعده و جریانات قومی و مذهبی و عشیره ای و عوامل دولتهای اطراف به این شغل ضد انسانی مشغولند. اینها علاوه بر خفه کردن صدای انسان و تحمیل تبعیض و استثمار، نسل کشی و تحمیل عقب گردی بیسابقه بر این جامعه را تعقیب میکنند. در چنین اوضاعی این کنگره محل تجمع کمونیستهایی است که پرچم دفاع از انسان و آزادی و برابری و رفاه انسان را برافراشته است. صرفنظر از ابعاد کارواقعیت شورانگیز وجود این صف و این کنگره به نمایندگی از این جنبش است. ارائه سیمای دیگری از این جامعه است. اعلام این مسئله است که در این تاریکی نوری

این کنگره میتواند مسیر عروج حزب سیاسی و اجتماعی موثر را هموار کند.

- همزمان با گسترش و استحکام حزب، باید کاری کرد، کمونیستها و نیروی آزادیخواه و سکولار جامعه نقش موثری را در معادلات جامعه ایفا کند. دامنه تاثیر گذاری اجتماعی خود را گسترش دهد. به عنوان نیروی آلترناتیو در مقابل جریانات سیاه و ارتجاعی قد علم کند. کانال موثر تقویت این حرکت، تقویت کنگره آزادی و حمایت کامل حزب از این پروژه است. رفقای رهبری و حتی کادریهایی از کنگره آزادی که اینجا حضور دارند، این ایراد را مطرح میکنند که رهبری حزب به اندازه کافی همدمند برای تقویت کنگره آزادی انرژی اختصاص نمیدهد. لازمست کنگره توجه رهبری منتخب و کل حزب را به همکاری موثر و نقشه مند با کنگره آزادی عراق جلب کند. حزب ما باید پیشروی کنگره آزادی را پیشروی خود و مشکلات آن را مشکلات خود بداند. کنگره آزادی ابزار موثر دخالت کمونیستها و آزادیخواهان در تحولات سیاسی به نفع جامعه و مردم است.

به علاوه همکاری و حمایت سازمان آزادی زن، اتحادیه های کارگری موجود و دیگر نهادهای اجتماعی و توده ای را بیش از پیش باید امر فوری خود بدانیم.

و بالاخره این کنگره لازمست تسهیلات لازم را برای ایجاد فوری حزب کمونیست کارگری کردستان فراهم کند. در مورد ضرورتهای سیاسی و عملی متشکل شدن کمونیستهای کارگری در کردستان در قالب یک حزب از مقطع کنگره دوم و قبل از آن به اندازه کافی مباحثه داشتیم. قطعنامه ها و قرارهای لازم را داریم. این کنگره لازم است از آن دسته از اعضای رهبری و کادرها که مدتهاست انرژی خود را بر



نیروی امید

روی این پروژه متمرکز کرده اند، بخواهد در سریعترین فرصت ممکن این حزب را تاسیس کنند و مکانیسم ایجاد آن را اعلام کنند.

ما انتظار داریم کنگره به این موضوعات و مسائل مهم پیش روی خود جوابگو باشد و با روشنی تصمیم بگیرد. لازم به گفتن نیست حزب حکمتیست در کنار شما و همگام مبارزه خطیر شما است. هر دو حزب همسرنوشت تر و در هم تنیده

تر از آن هستیم که تنها اعلام حمایت و همبستگی حق مطلب را ادا کند. پیروزی حزب کمونیست کارگری عراق، پیروزی ما و مشکلات و موانع آن مشکلات و موانع حزب حکمتیست هم هست. ما پیکره واحد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در منطقه هستیم و در این کنگره بر وظایف و تعهدات مشترکمان پافشاری میکنیم.

رفقای عزیز! نمایندگان کنگره رهایی جامعه عراق و شهروندان آن از سناریوی سیاه کنونی، رهایی کارگزاران استعمار

و شرایط سخت زندگی، رهایی زن از جهنم سیاهی که بر آن تحمیل شده است، رهایی جوانان و تامین رفاه و شادی آنها نیاز عاجل و فوری و لحظه به لحظه جامعه عراق است. تنها اراده متحد و متشکل کارگران و مردم و زنان و جوانان این جامعه میتواند، امکان رهایی را تضمین کند. نجات دهنده دیگری نیست غیر از خود این مردم. انرژی و توان این مردم هم باید کانالیزه و سازماندهی شود و در این جامعه تنها کمونیستها و حزب کمونیست کارگری میتوانند نیروی پیشرو سازماندهنده و هدایت کننده این

پتانسیل عظیم اجتماعی باشند. یا حزب ما از عهده این رسالت برمیاید یا برای سالهای سال جامعه را به سیاهی و تباهی میکشاند. نجات این جامعه به دست خود مردم و تحت رهبری حزب کمونیست کارگری با همه سختی ها و ایضا افتخاراتش دست شما را میبوسد. برای کنگره چهارم و نمایندگان آن موفقیت را خواهیم.

زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حمله به دانشجویان بازی حکومت اسلامی با آتش

بیش از ده روز از اعتراض دانشجویان دانشگاه شیراز به مشکلات صنفی و همچنین جداسازی دانشجویان دختر و پسر، نظامی شدن فضای دانشگاه و مطالبه دانشجویان برای استعفای رئیس دانشگاه شیراز، میگذرد.

ده روز است دانشجویان دانشگاه شیراز با شعارها و پلاکارد هایی چون "امنیت و احترام حق مسلم ماست"، "دانشگاه پادگان نیست"، "فرمانده پادگان استعفا استعفا"، "فرمانده پادگان این آخرین پیام است، جنبش دانشجویی آماده قیام است"، "منادی عدالت، خجالت خجالت"، "گر تیر و فتنه بارد، جنبش ادامه دارد"، "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد" و "ما زن و مرد جنگیم جنگ تا بجنگیم" در مقابل جمهوری اسلامی صف بسته اند. خبر ها حاکی است که اوباش بسیجی با این تصور که میتوانند این موج عظیم خشم و نفرت از رژیم را سرکوب کنند، وارد محوطه دانشگاه میشوند که این دخالت با موج چنان خشم و نفرت دانشجویان روبرو میشود و بسیجی های شکست خورده مجبور به ترک دانشگاه و بازگشت به مرکز خود میشوند.

اما این فقط شیراز نیست که صحنه اعتراض و جدال میان دانشجویان و رژیم است! پس از ۱۳ آذر کوی دانشگاه تهران، دانشگاه شاهرود، دانشگاه علم و صنعت به شهر شاهد اعتراض دانشجویان به احکام انضباطی علیه دانشجویان و نظامی کردن فضای دانشگاهها بوده است.

دانشجویان دانشگاههای تهران، شاهرود، به شهر و شیراز با اعتراضات وسیع و گسترده و سراسری شان به جنایتکاران جمهوری اسلامی اعلام میکنند که جمهوری اسلامی با دستگیری فعالین دانشجویی، با آتش مبارزه سراسری آنها بازی میکنند! مبارزه رادیکال و سراسری دانشجویان، هشدار آنها به جمهوری اسلامی است که با دستگیری رهبران شان و شکنجه کردن آنها نه فقط از میدان به در نمیروند بلکه متشکل تر، با قدرت تر و مصمم تر از همیشه علیه فضای اختناق و سرکوب رژیم می ایستند.

خواست "آزادی، برابری" و "دانشگاه پادگان نیست" امروز شعار تمام دانشگاههای ایران و شعار تمام دانشجویانی است که تن به سرکوب و خفقان و قلدن منشی اوباش اسلامی نمیدهند.

هر روز بیشتری که حکومت جنایتکار اسلامی ایران، رهبران و فعالین دانشجویی را در گروگان خود نگاه دارد و آنها را مورد شکنجه و آزار قرار دهد، در مقابل صدها و صدها فعال و مبارز دانشجویی در حمایت مردم در سراسر ایران به میدان میآید. جمهوری اسلامی چاره ای جز تسلیم به خواست های این جنبش، آزادی رهبران و فعالین دانشجویی، خروج بی قید و شرط نیروهای نظامی از دانشگاهها، ندارد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد برابری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۱۲ اسفند ۱۳۸۶ - ۲ مارس

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

شلاق زدن کارگر، تعرض به آزادی و معیشت و حرمت و کرامت انسان.



وجود این سیستمها، این مکتبی که احمدی نژاد و جمهوری اسلامی دارند نمایندگی می کنند، ننگ بشریت است. مردم و طبقه کارگر باید اینها را ببندازند. از طرف دیگر چرا کارگر را شلاق می زنند، بنظر من گویاست. این دیگر از خصلت اسلامی اش در نمی آید شلاق بطور کلی خصلت اسلامی است ولی چرا اول ماه مه ایها را شلاق می زنند این دیگر اسلامیت قرن بیست و یکم است.

چرا؟ جرمشان همانطور که شما می گوئید این است که این کارگران می خواستند اول ماه مه

پرتو: بحث مهم دیگر این روزها، بحث شلاق زدن به فعالین کارگری و رهبران کارگری است. سه تن از رهبران کارگری در سنندج را هفته گذشته شلاق زدند، صدیق امجدی، فارس گولیان و حبیب الله کلکانی... جمهوری اسلامی می گوید که جرم اینها این هست که خواستند مراسم اول ماه مه برگزار کنند. سال گذشته اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در سنندج همراه مردم و فعالین کارگری و فعالین مننی می خواستند مراسم اول ماه مه را برگزار کنند، رژیم نه تنها اجازه نداد، جلویشان را گرفت و بخشی از این رهبران را دستگیر کرد و الان شروع کرده به شلاق زدنشان. سه نفرشان را شلاق زده، می خواهد بقیه را هم بسراغشان برود. گویا ده نفر دیگر هم کسانی اند که جمهوری اسلامی می گوید باید شلاق بخورند، می خواهد ظاهرا در ملاء عام و در چشم مردم از نظر خودش تحقیرشان کند، کوچکشان کند، خوارشان کند! فکر می کنید جمهوری اسلامی چقدر به این هدفش می رسد؟

کوروش مدرسی: ببینید اولاً شلاق زدن، اعم از اینکه کارگر را شلاق بزنند، هر انسان دیگری را شلاق بزنند، فقط از دست یک رژیم کثیف، یک رژیم اسلامی در دنیا بر می آید. امروز هیچ کس این کار را نمی کند فقط رژیم های اسلامی هستند که دست و پای آدمها را می برند، سر می برند، در عربستان با شمشیر سر مردم را می برند. در ایران شلاق می زنند، سنگسار می کنند، در عراق، پاکستان و افغانستان ببینید چکار می کنند. این جنبش کثیف اسلامی است. این ننگ بشریت است، هر کسی باشد، هر کسی را بخواهند شلاق بزنند ننگ بشریت است. در

آنها امر مربوط به خودمان ندانستیم. کسانی پیدا شدند در صف دلسوزان طبقه کارگر و می گفتند این مسئله طبقه کارگر نیست، کارگر فقط باید برای مسئله دستمزد مبارزه کند و ما تلاش کردیم طبقه کارگر را متوجه این واقعیت بکنیم که یک شلاق خوردن در فلان روستای دور افتاده، فلان شهر و فلان منطقه مستقیماً فردا بر می گردد سر ما خراب می شود و شد! و امروز بنظر من حاصل این مشاهده این است که متوجه بشویم که سکوت جایز نیست. امروز کارگر را در سنندج شلاق زدند، فردا کارگر را در پالایشگاه نفت تهران شلاق می زنند یا دار می زنند. امروز کارگر در جامعه سرمایه داری، سد تعرض به آزادی و معیشت و حرمت و کرامت انسان است. اگر این سد را بشکنند، فردا با قدرتی ده برابر بیشتر سر زنها خراب می شوند، در جامعه ایران به رویشان اسید خواهند پاشید. وزارت اسید پاشی به صورت زنها درست می کنند. این منطق جامعه سرمایه داری امروز ماست! و یک بار دیگر دارد از ما می خواهد و فراخوانی است به طبقه کارگر و فراخوانی است به انسانیت و بشریت و فراخوانی است به مردم سنندج، مردم سنندجی که تا حالا سمبل مبارزه جویی علیه جمهوری اسلامی بودند، که اجازه ندهند این وضعیت شنیع اتفاق بیفتد. اجازه ندهند. هر جوری می توانند، هر طوری می شود نگذارند. کارگرها باید به هر شکلی نا رضایتی شان را بگویند. یک ساعت تولید را درجایی بخوابانند!

جلوی این پدیده سرمایه داری اسلامی قرن بیست و یکمی را که همه کثافتهای دنیا را که همه کثافتهای نظام اسلامی، که همه عقب ماندگی اش، همه ضد انسانی بودنش، همه اینها را با هم جمع کرده در یک رژیم منحوسی، یک رژیم واقعا ضد بشری به اسم جمهوری اسلامی و یک جنبش مادون حیوانی است در رابطه با بشر آورده اند. سر زن این بلا را می آورند، سر بچه این بلا را می آورند، سر کارگر این بلا را می آورند، اسم خودشان را گذاشتند

شلاق زدن کارگر فعال، فقط برای این است که تسلیم سرمایه دار، فاکتور اسلامی اش به کنار، بشود. تعرض خیلی روشن و رو راست بدون ابهام سرمایه داری لحام گسیخته ای است که در ماجراهای هسته ای و ناسیونالیستی احساس قدرت کرده و می خواهد نظام سرمایه داری ایران را به نوعی روی پای خود مستقر کند. تا بتواند سودآوری سرمایه را در ایران را تامین کند و تعرض مستقیم به طبقه کارگر را سازمان دهد. این تعرضی است مستقیم به معیشت و قابلیت مبارزه و سازمان یابی طبقه کارگر. در تعرض به سندیکای شرکت واحد می خواهند روی سندیکای شرکت واحد را کم کنند، می خواهند برای کارگر نفت از حالا خط و نشان بکشند. جمهوری اسلامی دارد حسابش را با کارگر شرکت نفت روشن می کند. دارد با کارگر صنایع کلیدی، با کارگر معادنی که اگر بخواهند جمهوری اسلامی از نفس می افتد، تکلیفش

سکوت جایز نیست. امروز کارگر را در سنندج شلاق زدند، فردا کارگر را در پالایشگاه نفت تهران شلاق می زنند یا دار می زنند. امروز کارگر در جامعه سرمایه داری، سد تعرض به آزادی و معیشت و حرمت و کرامت انسان است.

را روشن می کند! با طبقه کارگری تکلیفش را روشن می کند که مبارزه اش سود آوری سرمایه را در ایران محدود کرده است بنظر من در وهله اول این کل خاصیت تعرض جمهوری اسلامی است.

دوم اینکه یک حکم دیگر را هم نشان می دهد. ببینید در جامعه سرمایه داری به هر آزادی تعرض بکنند، مقدمه تعرض به طبقه کارگر است. جامعه سرمایه داری است منطقی روی این میچرخد و دیگر دست من و شما هم نیست و اگر امروز سر زن به زور مقتعه می کنند و مای کارگر به صدا در نیانیم فردا همین نقطه شروع می شود برای تعرض کردن و شلاق خوردن خود ما وسط شهر. امروز ما داریم دو تا شلاق می خوریم، یک شلاق را جمهوری اسلامی دارد به ما میزند، یک شلاق دیگر شلاقی است که وقتی دیگران را شلاق می زنند ما ساکت مانده و

را برگزار کنند، برای اینکه کارگری که اول ماه مه را برگزار می کند به وجود کارگری خودش آگاه می شود و اینکه کارگری که اول ماه مه را برگزار می کند، تعرض به معیشتش را دیگر قبول نمی کند، سعی می کند جلوی آن سد ببندد، گران شدن بنزین را دیگر قبول نمی کند، تعرض به دستمزدها را دیگر قبول نمی کند، حتی اگر سرمایه داری را هم سرنگون نکنند. می خواهد جلوی این هجومی که دولت سرمایه داری به معیشت مردم و هجومی که دولت احمدی نژاد برای سود آور کردن سرمایه در ایران به معیشت طبقه کارگر و زحمتکش شروع کرده از خصوصی کردنها، بیکار کردنها، دستمزد ندادن ها و به فقر کشاندن مطلق طبقه کارگر برای اینکه حاضر بشود با دستمزدی کار کند که سود سرمایه در جمهوری اسلامی بتواند با چین رقابت کند را بگیرد.

دیگری از یک جایی می آید، عاقبت آن این وضعیتی است که امروز میبینید.

ما تمام تلاشمان این چند ساله این بوده که بگوئیم امید به امریکا نبیند، امریکا می رود، این افق شکست می خورد و می رود کنار افقی که سرنگونی جمهوری اسلامی را با پشت بند آگاهانه یا نا آگاهانه فشار امریکا بسته، خوب

وقتی امریکا فشار نیاورد. امریکا از جمهوری اسلامی شکست بخورد، آن افق هم بالاخره شکست می خورد دیگر! احساس ضعف

می کند در حالی که یک جنبش دیگر، همانطور که می بینید دارد جلو می آید. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، کارگرهایی که با این دانشجویان ابراز همبستگی می کنند، دانشجویهایی که با طبقه کارگر ابراز همبستگی می کنند.

یعنی یک جنبش دیگری متولد شده این را باید دید و باید دور این جنبش جمع شد. من بحث تشکل

بطور عمومی نیست. شما بروید یک اتحادیه کوچکی در محیط خودتان درست کنید خوب لابد از حقوق خودتان بعنوان شخص یک

دفاعی می کنید ولی این دفاع خیلی محدود و موقت است. شلاق زدن سیاست اسلامی است یعنی شما را

به سیاست می کشاند. منطق این جامعه همه چیز را سیاسی می کند، در نتیجه باید دور یک شعار آزادی برابری و دور شعار حق

انسان جمع شد.

تر است. جامعه باید افقش را از جنبش پیش و از طبقه کارگر بگیرد.

بحث من این است طبقه کارگری که منتظر است کس دیگری به او افق بدهد و امکان و جاده ای برایش صاف کند اشتباه می کند.

همین بلا سرش در می آید. طبقه کارگر باید اعتراض کند، باید متشکل شود.

پرتو: همه می گویند باید متشکل شد، متحد شد اما چه جوری؟

کوروش مدرسی: با پرچم آزادی و برابری و پرچمی که خود جنبش چپ و کارگری بلند کرده اند، ما آزادی می خواهیم، برابری می

راه حل برگرداندن خوشبینی به جنبشی که می خواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند و مردمی که می خواهند جمهوری اسلامی را سرنگون نکنند امروز تنها و تنها تحرک چپ، تحرک طبقه کارگر، تحرک جنبشی که از طبقه کارگر تغذیه می کند و طبقه کارگری که خودش آگاه است، میباشد.

خواهیم، تعرض به معیشت طبقه کارگر ممنوع است. بیکاری فقط امر کارگران بیکار نیست امر همه کارگران است. همه اینرا می گویند ولی من نشنیده ام کارگران نفت بخاطر دفاع از همین کارگرانی که شلاق خورده اند یک تکانی بخورند، اظهار نا رضایتی بکنند، خوب وقتی این کار را نکنند، فردا می آیند سراغ خودشان. این واقعیت را باید در ذهن کارگر در ذهن کل بشریت آن جامعه شکست، و شکستن آن سخت است، که اگر مینا را بگذاریم مذهب، قومیت، اگر مینا را بگذاریم امید به امریکا، اگر مینا را بگذاریم یک ناجی

جنبش انسانیت فارغ از این علم شنگه ناسیونالیستی به میدان نیابند این بلا بسرشان در می آید. امروز

هم همین را می گویم. این که من می گویم طبقه کارگر باید تکان بخورد همین است. شما لابد از آقای داریوش همایون بپرسید که

چکار باید کرد یک نسخه دیگری می پیچد. من فکر می کنم که راه حل جلوگیری کردن از این وضعیت، راه حل برگرداندن خوشبینی به جنبشی که می خواهد

جمهوری اسلامی را سرنگون کند و مردمی که می خواهند جمهوری اسلامی را سرنگون نکنند امروز

تنها و تنها تحرک چپ، تحرک طبقه کارگر، تحرک جنبشی که از طبقه کارگر تغذیه می کند و طبقه

شلاق زدن کارگر، تعرض به آزادی

دولت اسلامی و عدل و قسط و مهرورزی! مهر ورزی شان این است!

پرتو: سالهای قبل تقریباً جمهوری اسلامی نمی توانست به اندازه امروز تعرض کند. واقعیت این است که آن موقع یک جنبشی بود، جنبش سرنگونی. یک پرچمی بود که مردم احساس قدرت می کردند و واقعی بود. الان طوری است که

جمهوری اسلامی همه جاد در همان سنجی که بقول شما مرکز مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی بود، زن را می کشد،

جوان را می برد در مرکز شهر تحقیر می کند، فعال کارگری را شلاق می زند و ظاهراً هم آب از آب تکان نمی خورد، چرا؟

کوروش مدرسی: بخاطر اینکه جنبشی که ذهنیت مردم را در مبارزه با جمهوری اسلامی شکل میدهد، جنبش دست راستی، ناسیونالیسم دست راستی بود. آن جنبش در ماجرای عراق در ماجرای رابطه با امریکا، در ماجرای هسته ای شکست خورد و مردم به هر درجه ای انرژی شان را از آن جنبش می گرفتند، افشان را از آن جنبش می گرفتند امروز احساس می کنند ضعیف شده اند. در حالیکه همان روزها ما تأکید می کردیم که این واقعیت اتفاق می افتد اگر جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی ما، جنبش سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر،

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض است.

تلویزیون پرتو تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب : A.J

شماره حساب: 60281719

کد بانکی: 205851

نام بانک: Barclays



آزادی برابری حکومت کارگری

رهایی زن، رهایی انسان

این آن واقعیتی است که وجدان امروز اکثریت مردم در سراسر جهان به آن آگاه است، آن را نمی خواهد و علیه آن هر روز و بخصوص هشت مارس اعتراض میکند.

دامنه، ابعاد و اشکال بی حقوقی و تبعیض علیه زن در جوامع و جغرافیاهای مختلف، متنوع و وسیع است. هشت مارس، از چه باید گفت! از سنگسار دختران و زنان بی پناه و نگون بخت، توسط دولت و خانواده، یا کشتارهای قانونی زنان تن فروش در عراق و ایران، یا از تعرضات جنسی به زنان در اروپا، باید گفت!

به چه باید اعتراض کرد؟ به نابرابری در مشاغل و فاصله دستمزد زنان و مردان در فرانسه و انگلستان و فقر مادران تنها در کانادا و آمریکا، یا خرید و فروش و تجارت زنان تن فروش؟ به آپارتاید جنسی و حجاب دختران خردسال در جوامعی چون ایران باید اعتراض کرد یا به خوسوزی عروسان در هند، قتل نوزادان دختر و کتک خوردن روتین همسران پشت درهای بسته در خانواده؟ از قوانین اسلامی ضد زن، ماموران طرح ها امنیت زن ستیزی، همان "گشتاپوهای اسلامی" در تعقیب زنان نافرمان و بدحجاب، باید گفت یا از اعتیاد و فحشا میلیونی زنان در ایران؟ فریا سمیه بیچاره، کودک ۱۴ ساله قربانی سنگسار "پدرانه" را به گوش همگان رساند؟ یا کیفرخواست دعا ۱۷ ساله قربانی مراسم قتل بیرحمانه خانوادگی را به میان کشید؟

کدام گوشه از نابرابری، تبعیض و فرودستی زن را باید هدف حمله هشت مارس قرار داد؟ به زنانه - مردانه شدن هرچه بیشتر مشاغل و بازتولید سیستماتیک "سکس آبژکتیویته" زنانه و "ماچونیسم" مردانه باید حمله کرد؟ یا به مسدود بودن راه رشد، تعالی و ترقی زنان در سراسر جهان؟ هشت مارس، بی تردید در هر محیطی، مهر شرایط و ویژگی

های خود را بر تن دارد. در ایران آپارتاید جنسی و حجاب، و کوتاه شدن دست اسلام از زندگی زنان برجسته میشود، در آمریکا و انگلستان، حقوق مادران تنها و موانع اشتغال زنان در مشاغل کلیدی و خشونت خانگی. در کشورهای فقر زده و اسلام زده، زندگی و کار طاقت فرسای زنان، و قتل های ناموسی دخترانی که مرزهای محدودیت های اسلامی را زیر پا گذاشته اند! اما میپرسند بالاخره هشت مارس، چه ستمی را باید برجسته و عمده کرد؟ اگر باید سراسر جهان علیه زن ستیزی حرف یکسان و قدرتمندی زد؟ اگر لازم است صف متحد و میلیونی از آفریقا تا آسیا و اروپا و آمریکا یک صدا علیه زن ستیزی به میدان بیایند؟

واقعیت این است که اعتراض جهانی، ماگزیمالیست و سراسری به جوامع سرتاپا زن ستیز، ممکن است. بشرطی که همه حقوق زنان را خواست! بشرطی که مسبب بی حقوقی زنان را معرفی کرد! و گفت این بی حقوقی منشا آن کجا است و چرا چنان جان سخت از عهد جهالت به ارث رسیده است.

نمی دانند. این گرایش محدود نگر و فرصت طلب حق زن را در جامعه ای چون ایران، حق برابر در برخورداری از توحش اسلامی میداند. از جمله بدنبال برابری زن و مرد در مجازات های اسلامی، تخریب و سنگسار و مقررات دیه و خون بها و قصاص و ... است. این گرایش مبارزه برای برچیدن بساط مجازات های غیرانسانی و وحشیانه و قرون وسطایی را امری مربوط به زنان نمی داند! زنان را به شکستن در زندانهای اسارت اسلامی فرامی خواند. آنها را در چنگال زندانبانهایشان در انتظار چانه زنی بر سر مقررات اداره زندان، نگاه میدارد؟ آنطور که مثلا خانم عبادی و طرفدارن برابری در مجازات های اسلامی فعالیت میکنند.

تعداد دیگری از فعالین حق زن، کلید حل مشکلات زنان را در "قدرت زنانه" به هر شکل، عروج زنان در مشاغل کلیدی و افزودن "نگاه" و "جهت گیری" زنانه به تصمیم گیریهای ماکرو اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی میدانند. گرایشی که امروز

آن یک صدا کدام است؟ زنانی که از آزادیهای نسبی در کشورهای پیشرفته غربی برخوردار نیستند، تحت حاکمیت رژیم های مختق و سرکوب گردند، کجا کیفرخواست شان را مطرح کنند؟ یا زنانی که تحت حاکمیت رژیم ضد زن اسلامی نیستند، مشکل حجاب ندارند، کدام خواست خود را به میان بکشند؟ آیا بخش کمتر محروم زنان در "همبستگی" با بخش محروم تر باید از برخورداری از حقوق نسبی خود "شکر گذار" باشد، خود مطالبه ای نداشته باشد و فقط با زنان محروم اعلام همبستگی کند؟ آیا بخش محروم تر زنان، بخش گرفتار فقر و اختناق و مذهب باید، تسلیم شوند، به سوختن و ساختن و اندک تغییراتی رضایت دهند؟

راهها یا جاهها

تعدادی در صفوف مدافعین حقوق زن، به خاطر ابعاد دهشتناک مصائب و فجایعی که زنان و دختران در محیط های فقر زده با اسلام زده با آن دست بگریبانند،

در آمریکا به قدرت رساندن خانم کلینتن و نشان دادن او بر کرسی ریاست جمهوری، نه بعنوان یک سیاستمدار که از جمله طرفدار حمله به عراق و کشتار مردم بیگناه عراق بود بلکه بعنوان "یک زن" و "یک مادر"، را عین موفقیت زنان میدانند. گرایشی که تعداد برابر ژنرال "ماچو زن و مرد" و تعداد برابر کشتیش زن و مرد، یک سند پیروزی آن است.

مشخصه هر دو تمایل، فقدان یک قطب نمای انسانی و کمبود تعلق همگانی به جامعه است. خصلت هر دو تقلیل موقعیت زن از جایگاه نیمی از مردمی که همه جوانب زندگی سیاسی و اجتماعی محیطی که در آن کار و زندگی میکنند را به خود مربوط میدانند است، به موقعیت "صنف" و "قربانی" که تنها بدنبال مرهمی، و نه حتی درمانی، بر دردهای "خویش" است. برای این گروه از فعالین حقوق زن، چندان مهم نیست که یک قانون، یک فونکسیون و یک فرهنگ مخرب و ضد انسانی هست یا نه؟ مهم این است که زن و مرد در آن برابر باشند. این برابری میتواند برابری زن و مرد در قربانی یک مجازات اسلامی شدن باشد، یا برابری در حق تحمیق مردم در کلیسا، یا حق برابر در خالی کردن جیب مردم، زدن از تامین درمانی و حق تصمیم گیری برای بیکار کردن کارگران!

این راهها، چند دهه است به بستر رسمی جنبش دفاع از حق زن تبدیل شده است و تحت عنوان فمینیسم خود را به جنبش پیشرو دفاع از حقوق زنان تحمیل کرده است. راههایی که عملا مانع دسترسی زنان به همه حقوق انسانی خود است و مانع پیشروی آن است. این گرایش به جدایی جنسی در کار و زندگی و مشغله ها و اولویت ها رضایت داده و خود بعنوان عنصری در تعمیق آن تبدیل میشود.

یکی از جلوه های آشکار این نگرش فرصت طلبانه و صنفی به موقعیت زن و حقوق اش، از جمله در ایران است! در حالی که جنبشی وسیع در دفاع از آزادی

در ایران، دخالت مذهب در زندگی زنان است! باید گفت که دست مذهب باید از آموزش و پرورش کوتاه باشد! باید گفت که در جامعه ای است که در آن میلیونها بیکار، و از جمله همه زنان و دختران بالا ۱۶ سال، بی تامين رها شده اند، معلوم است که فحشا و اعتیاد بیداد میکند! باید گفت بهبود رنگ حجاب مشکل زنان "مراجع" مذهبی در قدرت است. مشکل زنان آزادی پوشش و برچیده شدن بساط حجاب است. باید گفت مسبب زن ستیزی حاکمان جامعه ای اند که در آن حق آزادی تشکل، اجتماع و آزادی انتشار آزادانه عقیده مستوجب شکنجه و اعدام است و باید گفت که امروز جنبش دفاع از حقوق زن با پرچم آزادی و برابری، که مسبب واقعی زن ستیزی در ایران را به همه معرفی میکند و برای جامعه ای انسانی که در آن زن و مرد آزاد و برابر زندگی کنند، مبارزه میکند، وجود دارد و هشت مارس باید پرچم این جنبش را بفراشت و آن را تقویت کرد. جنبش آزادی و برابری بخش پیشرو جنبش دفاع از حقوق زن در ایران است باید به آن پیوست.

**گرامی باد هشت مارس
زنده باد آزادی و برابری**

به نفس تبعیض، تسلیم شدن در مقابل آن و به کجراه رفتن و اعتراض به شکل و اندازه تبعیض است نه خود آن! زنجیر بردگی سیاهان، با هر قطر و اندازه و طول و عرض و مدت زمانی که بر دست و پای برده است، باید برچیده میشد. اگر قبول اندازه و مشخصات زنجیر بردگان قابل بحث و گذشت بود، به طریق اولی میزان و اندازه تبعیض به زن هم قابل بحث و تخفیف است! هیچ ستم و تبعیض افراطی و وحشیانه ای، تحمل تبعیض "کوچکتر" را توجیه نمی کند نباید و نمی تواند توجیه کند.

واقعیت این است که اعتراض جهانی، ماگزیمالیست و سراسری به جوامع سرتاپا زن ستیز، ممکن است. بشرطی که همه حقوق زنان را خواست! بشرطی که مسبب بی حقوقی زنان را معرفی کرد! و گفت این بی حقوقی منشا آن کجا است و چرا چنان جان سخت از عهد جهالت به ارث رسیده است. هشت مارس امسال میتواند سرآغاز بازگرداندن خودآگاهی انسانی به جنبش دفاع از حق زن باشد. باید گفت که منشا زن ستیزی در ایران، نه تبعیض در قوانین اسلامی که وجود قوانین اسلامی است. باید گفت که بانی زن ستیزی

کودک، و اسارت خانگی، خلاصه نمی شود! جنگ، اختناق سیاسی، قوانین ضد انسانی خانواده و طلاق و مجازات و ... قوانین اعدام و خارجی ستیزی و دهها و دهها امر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیگر، به زن همچون مرد مربوط است.

جنبش و تحرکی که زن را از پا گذاشتن به این میدان، به هر دلیل و بهانه ای منع میکند، جنبشی نه در احقاق حق زن که تحرکی برای ابدی کردن موقعیت حاشیه ای و فرودست او است.

راه حل:

بی حقوقی زن، معضلی جهانی و اجتماعی است! نباید نسبت به هیچ شکل و اندازه و وجهی از آن بی اعتنا بود. نباید تحت هیچ عنوان و بهانه ای نسبت به هیچکدام از وجوه تبعیض و بی حقوقی زن، بی اعتنا بود. زن و مرد در تمام وجوه زندگی شخصی، خانوادگی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و شغلی دو موجود کاملاً برابر و داری حقوق و مسئولیت های برابر اند. هیچ تبصره و شرط و شروطی بر این حکم عمومی وارد نیست. عمده و غیر عمده کردن این یا آن شکل از بی حقوقی و تبعیض به زنان، مشروعیت دادن

عقیده و بیان به راه افتاده است، در حالی که در تعرض به این جنبش دهها دختر و پسر جوان دانشجوی به اسارت حکومت ضد بشری جمهوری اسلامی درآمده اند، در این شرایط تعدادی از فعالین حقوق زن، به رهبری شخصیت هایی چون خانم عبادی، زنان را به بی اعتنایی به آن فرامیخوانند! پشت این بی اعتنایی بی ارتباطی حق زن، به آزادی عقیده و بیان، بی ارتباطی حق زن به جمع شدن بساط جدایی جنسی در دانشگاهها، بی ارتباطی حق زن به ممنوعیت زندان و شکنجه و خواست آزادی زندانی سیاسی است! این از جمله پاسخ کمپین یک میلیون امضا به این تحرک وسیع آزادیخواهانه و برابری طلبانه در سراسر جنبش آنها، جنبش یک صنف معین برای دسترسی به قوانین اسلامی بهتر و برابر تر با مردان در یک جامع اسلامی است!

زن نه یک صنف بی ارتباط به جهان و مسائل آن، که نیمی از جامعه است که سرنوشت اش به سرنوشت جامعه گره خورد است. زن همچون مرد، موجودی اجتماعی است که موجودیت اش تنها در صیغه و سرپرستی

در حمایت از "روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایران"

فدراسیون جهانی حمل و نقل (ITF) همراه با کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) و اعضایشان و همکارانشان در فدراسیون اتحادیه های جهانی، کارزار مشترکی را در دفاع از منصور اساتلو و محمود صالحی و ارتقا حقوق کارگران در ایران، براه انداخته اند و همه سازمانهای وابسته به خود و اعضایشان را به "روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایران" فراخوانده است.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست ضمن حمایت قاطع از این اقدام همه مردم آزادیخواه را به حمایت از این کارزار جهانی فرا میخواند. این اقدام گامی مثبت در جهت اتحاد و همسرنوشتی طبقه کارگر جهانی، تلاشی در دفاع از حرمت انسان و اقدامی علیه توحش و بربریت حاکم برجامعه ایران است.

"روز اقدام جهانی در همبستگی با کارگران ایران" باید روز محکومیت توحش اسلامی، روز محکوم کردن زندانی کردن منصور اساتلو و محمود صالحی و همه فعالین کارگری، روز محکوم کردن به شلاق کشیدن کارگران در سندانج به جرم برگزاری اول ماه، روز محکوم کردن زندانی و شکنجه کردن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و روز دفاع از حرمت و کرامت انسان، روز اتحاد و همسرنوشتی طبقه کارگر باشد.

در روز ۶ مارس همچون ۹ اوت ۲۰۰۷ همراه با سازمانهای کارگری جهان ب میدان بیاند و به دریند نگاه داشتن منصور اساتلو، محمود صالحی و فعالین دانشجویی به جمهوری اسلامی اعتراض کنید. بگذارید در این روز شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" را، به گوش جهانیان برسانیم.

**زنده باد آزادی و برابری
زنده باد حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی**

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۴ فوریه ۲۰۰۸

زنده باد آزادی، زنده باد برابری